

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۱۲، مکاشفه ۶ در مورد مهر ششم، مکاشفه ۷ چه کسی می‌تواند در میان پرده بایستد؟

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیو متیوسون در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه ۱۲، مکاشفه ۶ در مورد مهر ششم، و مکاشفه فصل ۷ است که می‌تواند به عنوان میان‌پرده باشد.

دیده‌ایم که فریاد مقدسین در مهر شماره پنج، مضمون بسیار مهمی را در سراسر کتاب مکاشفه مطرح می‌کند، و چندین بار، به مهر شماره پنج و به اصطلاح فریاد انتقام اشاره خواهیم کرد.

گفتیم که این مضمون در واقع ریشه در عهد عتیق، در برخی از مزامیر و حتی برخی از متون نبوی دارد. و آن وعده انتقام خداوند از خون قومش است، وعده خدا برای تبریته قوم رنج‌کشیده‌اش، کسانی که به دست یک امپراتوری بی‌خدا و ستمگر رنج‌کشیده و کشته شده‌اند. خداوند با پاداش دادن و تبریته مقدسین خود، و همچنین با مجازات کسانی که به آنها ظلم کرده‌اند و کسانی که به آنها آسیب رسانده‌اند و حتی آنها را به قتل رسانده‌اند، از آنها تبریته خواهد کرد.

و خواهیم دید که این موضوع در چند جای دیگر از مکاشفه چگونه پیش می‌رود. اما چیزی که می‌خواهم قبل از رفتن به مهر نهایی و سپس به فصل هفتم به آن نگاه کنم، پاسخ دوگانه به مقدسین در فریاد انتقامشان یعنی ارواحی که زیر محراب هستند، است. اول از همه، خدا با دادن ردای سفید به آنها به فریادشان پاسخ می‌دهد.

برخی گفته‌اند که این تصویری از رستاخیز مقدسین است، که لباس‌های سفید، بدن رستاخیزی است که اکنون دریافت می‌کنند. با این حال، من پیشنهاد می‌کنم که ما مقدسینی را که به خاطر ایمانشان سر بریده شده‌اند، در حال دریافت بدن‌های رستاخیز نمی‌بینیم تا مکاشفه فصل ۲۰، آیات ۴ تا ۶، جایی که کسانی که به خاطر ایمانشان سر بریده شده‌اند، سرانجام زنده می‌شوند و به زندگی بازمی‌گردند و هزار سال با مسیح سلطنت می‌کنند. بنابراین، در این مرحله، فکر نمی‌کنم این تصویری از مقدسین باشد که بدن‌های رستاخیز را دریافت می‌کنند، که تا فصل ۲۰ اتفاق نمی‌افتد.

بنابراین، به یک معنا، فصل ۲۰ پاسخ نهایی به فریاد مقدسین در فصل ششم خواهد بود؛ وقتی آنها سرانجام تبریته شوند و برخیزند، زنده می‌شوند و برخلاف نحوه‌ای که در این زمین با آنها رفتار شده است، به مدت هزار سال با مسیح سلطنت خواهند کرد. و در زمینه‌ای که وحش سلطنت می‌کند، آنها سلطنت خواهند کرد و برخیزند. در عوض، احتمالاً مانند هر جای دیگر در مکاشفه، لباس‌های سفید نشان دهنده پیروزی و احتمالاً حتی پاکی و همچنین عدالت هستند.

برای مثال، در مکاشفه فصل سوم، در یکی از پیام‌ها به کلیساهای سارد در آیه چهارم، با این حال شما چند نفر در سارد دارید که هنوز لباس‌های خود را کثیف نکرده‌اند. آنها با لباس سفید با من همراه خواهند شد زیرا شایسته آن هستند، احتمالاً مانند آن بخش که به نظر می‌رسد رنگ سفید نشان‌دهنده پاکی و تضاد کسانی است که لباس‌های خود را با آلوده شدن به دنیا، با سازش با امپراتوری روم و سیستم پرستش بت‌پرستانه و بی‌خدای آنها کثیف نکرده‌اند.

در عوض، آنها پاکی خود را حفظ کرده‌اند. بنابراین من در اینجا اینطور برداشت می‌کنم که لباس‌های سفید پاکی یا عدالت آنها را نشان می‌دهد، که لباس‌های سفید بعداً در فصل ۱۹ مکاشفه با اعمال صالح مقدسین یکی دانسته می‌شوند. بنابراین، احتمالاً اینجا نشان‌دهنده‌ی پارسایی و پاکی و همچنین پیروزی آنها است.

و در اینجا، به یک معنا، خداوند در حال حاضر حکم جهان را در مورد مقدسین مبنی بر اینکه شهادت آنها، بی‌فایده بوده، آنها بیهوده رنج کشیده‌اند و توسط وحش و مرگ مغلوب شده‌اند، معکوس می‌کند. اکنون، خداوند از قبل آنها را تبرئه کرده و با لباس‌های سفید به آنها پاداش داده است، که نشان‌دهنده پیروزی عدالت و پاکی آنهاست. پاسخ دوم خداوند به مقدسین پس از دادن لباس‌های سفید به آنهاست، او به آنها می‌گوید که باید صبورانه منتظر بمانند تا تعداد کامل کسانی که قرار است برای ایمانشان رنج بکشند، کامل شود.

تعداد کامل تکمیل و محقق شده است. به عبارت دیگر، ما این تصویر جالب را داریم که به نظر می‌رسد خدا می‌گوید تعداد مشخصی یا تعداد از پیش تعیین‌شده‌ای وجود دارد، یا حداقل تعدادی از قوم خدا که هنوز شهید نشده‌اند یا هنوز برای شهادتشان یا برای شهادتشان، برای شهادت وفادارشان کشته نشده‌اند. و آن تعداد باید تکمیل شود، آن تعداد باید کامل شود قبل از اینکه خدا بپاید تا حکم نهایی خود را صادر کند، قبل از اینکه خدا بپاید تا انتقام خون مقدسین را بگیرد قبل از اینکه او بپاید و در نهایت با زنده کردن آنها و با بخشیدن زندگی به آنها، آنها را تبرئه کند.

ما این ایده را در تعدادی از کتاب‌ها یا متون آخرالزمانی یهودی می‌یابیم. ما چندین بار به کتاب‌هایی مانند اول خنوخ و دیگران اشاره کرده‌ایم، متون آخرالزمانی یهودی که در عهد عتیق و جدید، همراه با دانیال و مکاشفه دو نمونه‌ی معتبر ما، گنجانده نشده‌اند، اما کتاب‌هایی هستند که می‌توانستند درک نوع خاصی از ادبیات را فراهم کنند. و گاهی اوقات این کتاب‌ها زمینه‌ای را فراهم می‌کنند برای اینکه از آنجایی که مکاشفه یک کتاب آخرالزمانی است، اغلب می‌بینیم که یوحنا نه تنها از عهد عتیق، بلکه گاهی اوقات از مضامین و ایده‌ها و زبانی که در برخی از آخرالزمان‌های یهودی می‌یابیم، بهره می‌برد.

به طور خاص در دو آخرالزمان، این ایده را در مورد تعداد مشخصی از قوم خدا یا تعداد مشخصی از کسانی که باید قبل از آنها رنج بکشند، می‌یابیم و این باید قبل از آمدن خدا و تحقق اهدافش برای تاریخ و اجرای داوری نهایی و غایی، محقق و کامل شود. به عنوان مثال، اول خنوخ از کتاب اول خنوخ است که قبلاً به طور خلاصه خواندیم، اما در فصل ۴۷ از اول خنوخ، او می‌گوید که در آن روزها، دعا‌های صالحان به آسمان صعود می‌کرد. جالب اینجاست که ارتباط با دعا‌های صالحان، موضوعی در آخرالزمان و مکاشفه یوحنا است.

دعا‌های صالحان که به آسمان صعود می‌کنند، دعا‌های صالحان، فریاد صالحان و پاسخ خداوند به آن است. در آن روزها، دعای صالحان به آسمان صعود می‌کرد و خون صالحان از زمین به پیشگاه پروردگار ارواح می‌آمد. روزهایی خواهد بود که همه مقدسین که در آسمان بالا ساکن هستند، با هم ساکن خواهند شد.

و با یک صدا، آنها دعا و تضرع خواهند کرد و نام پروردگار ارواح را به خاطر خون صالحان که ریخته شده است، ستایش و ستایش خواهند کرد. دعا‌های آنها از خستگی در برابر پروردگار ارواح متوقف نخواهد شد و آنها تا زمانی که داوری برای آنها اجرا نشود، برای همیشه آرام نخواهند گرفت. در آن روزها، من او را دیدم، سلف زمان، در حالی که بر تخت جلال خود نشسته بود، و کتاب‌های زندگان در برابر او گشوده شده بود، و تمام قدرت او در آسمان بالا و همراهانش در برابر او ایستاده بودند، قلب‌های مقدسین از شادی پر شده بود زیرا تعداد صالحان ارائه شده بود، دعا‌های صالحان شنیده شده بود و خون صالحان در برابر پروردگار روح پذیرفته شده بود.

و آن عبارت، تعداد صالحان، و دوباره، این ایده دعای مقدسین را به نمایندگی از کسانی که خونشان ریخته شده است، و سپس آن را در ارتباط با تعداد مشخصی که اکنون قربانی شده‌اند، به هم پیوند می‌دهد، تا اکنون داوری خدا در پی آن بیاید. ما ایده مشابهی را در یک اثر آخرالزمانی بسیار محبوب و مهم دیگر که به عنوان عزرای چهارم شناخته می‌شود، می‌یابیم. در عزرای چهارم، فصل ۴، و آیات ۳۳ تا ۳۷، و دوباره، عزرای چهارم کتابی است که در آن بیننده رؤیایی دارد و همچنین وارد گفتگوی گسترده‌ای با یک موجود فرشته‌ای می‌شود، اما شامل مطالب رؤیایی نیز می‌شود، و در گفتگو با این موجود فرشته‌ای در فصل ۴، و آیات ۳۳ تا ۳۷ را می‌خوانیم، سپس من پاسخ دادم و گفتم، چه مدت، و دوباره، به آن عبارت توجه کنید، این چیزها، ۳۷، چه مدت و چه زمانی خواهد بود؟ چرا سال‌های ما کم و شریر است؟ و او به من پاسخ داد و گفت فرشته‌ای که با او گفتگو می‌کند، پاسخ داد و گفت، تو سریع‌تر از اعلی نمی‌شتابید، زیرا شتاب تو برای خودت است، اما اعلی به نمایندگی از بسیاری می‌شتابد.

آیا ارواح صالحان در حجره‌هایشان درباره این مسائل نمی‌پرسند و نمی‌گویند که تا کی باید اینجا بمانیم؟ این شبیه مهر پنجم در مکاشفه فصل ۶ است. و برداشت پاداش‌های ما چه زمانی فرا خواهد رسید؟ آنها دوباره فریاد می‌زنند که چه زمانی ما تبرئه خواهیم شد. چه زمانی داوری خواهی کرد؟ چه زمانی تاریخ به پایان خواهد رسید و چه زمانی برای داوری خواهی آمد؟ و ارمیا، فرشته اعظم، به آنها پاسخ داد و گفت: وقتی تعداد کسانی مانند شما کامل شود، زیرا او سن و ترازو را سنجیده و زمان‌ها را با معیار سنجیده و زمان‌ها را با عدد شماره‌گذاری کرده است و تا زمانی که آن معیار کامل نشود، آنها را حرکت نخواهد داد یا بر نخواهد انگیخت. بنابراین در این دو اثر، در اول خنوخ و چهارم عزرا که من همین الان خواندم، شما این مفهوم از تعداد مشخصی یا تعدادی از مقدسین قوم خدا را دارید که هنوز باید شهید شوند، هنوز باید رنج بکشند برای ایمان کشته شوند، و تنها زمانی که آن زمان کامل شود. و عزرا چهارم همچنین این ایده را اضافه می‌کند که یک زمان مشخص وجود دارد، و وقتی آن زمان به پایان رسید، آنگاه خدا خواهد آمد و داوری خواهد کرد، و خدا قوم خود را به طور کامل تبرئه و پاداش خواهد داد.

و بنابراین، شاید و احتمالاً، یوحنا از این مفهوم استفاده می‌کند، چه اول خنوخ را خوانده باشد و چه چهارم عزرا، نمی‌دانم. اما یوحنا احتمالاً از آن مفهومی که در ادبیات آخرالزمانی یافت می‌شود، یعنی تعداد مشخصی از قوم خدا که هنوز رنج نکشیده‌اند، و شاید یک زمان مقرر، و تنها زمانی که این زمان پر شود، تنها زمانی که این زمان کامل شود، آنگاه خدا خواهد آمد و برای قوم خود به طور کامل تبرئه خواهد کرد، انتقام خون آنها را خواهد گرفت و کسانی را که باعث رنج کشیدن آنها شده‌اند، داوری خواهد کرد. استفاده از این مضمون از ادبیات آخرالزمانی ممکن است برای نشان دادن دلیل تأخیر، شاید یکی از توضیحات برای چرایی تأخیر، و اکنون در این صدای کسانی که، ارواح شهداء، تجسم یافته‌اند، و همچنین احتمالاً برای نشان دادن دوباره حاکمیت خدا بر این وقایع، که مهم نیست چقدر بد شود، آنها می‌توانند درک کنند، نه، خدا زمان مشخصی دارد، و تعداد مشخصی از قوم خدا وجود دارند که هنوز باید برآورده شوند و هنوز باید پر شوند.

اینکه آیا یوحنا به معنای واقعی کلمه از نظر خدا فکر می‌کند یا خیر، عدد مشخصی دارد که وقتی به آنجا می‌رسد، مشخص می‌شود، اما مطمئناً یوحنا از این ایده برای توضیح تأخیر و اطمینان دادن به قوم خود که به خاطر شهادت وفادارانه خود برای عیسی مسیح رنج می‌برند، استفاده می‌کند. و بنابراین، برای کسانی که سازش می‌کنند، بیدار کردن آنها و وادار کردن آنها به حفظ شهادت وفادارانه برای عیسی مسیح، برای دو کلیسای دیگر که در فصل‌های دو و سه به آنها اشاره شده است که رنج می‌برند، باز هم این پیامی از اطمینان خواهد بود که رنج آنها حتی با وجود کمی تأخیر دوام نخواهد داشت، اما خدا قطعاً خواهد آمد و انتقام خون قوم وفادار خود را خواهد گرفت. این ما را به مهر شماره شش در آیات ۱۲ تا ۱۷ می‌رساند.

جالب اینجاست که در واقع مهر شماره شش است که حداقل شروع به پاسخ دادن به سوال مهر شماره پنج و فریاد مقدسین می‌کند، که ارواح کسانی هستند که زیر محراب فریاد می‌زنند؛ تا کی؟ و اکنون ما خدا را

می‌بینیم که در مهر شماره شش شروع می‌شود؛ می‌بینیم که خدا شروع به ریختن داوری خود بر جهانی بی‌ایمان می‌کند. و در این مهر آخر، که بسیار طولانی است، نویسنده بار دیگر به زبان تعدادی از متون عهد عتیق اشاره می‌کند و از آنها بهره می‌برد که همگی در این مفهوم یا این رؤیا، این توصیف از آشوب‌های کیهانی و صورت‌های فلکی جهان که انواع کارهای عجیب و غریب انجام می‌دهند و تصویر آسمان در حال پیچیده شدن و غیره، مشترک هستند، و بدیهی است که از زبان استعاری برای نوعی از هم پاشیدن کل جهان استفاده می‌کند. بنابراین، برای خواندن دوباره، در ابتدای آیه ۱۲، یوحنا می‌گوید، من تماشا کردم که او مهر ششم را باز کرد.

و وقتی این کار را کرد، این اتفاق افتاد. زلزله‌ی بزرگی رخ داد. خورشید سیاه شد، مانند پلاسی که از موی بز درست شده باشد.

تمام ماه به رنگ خون درآمد و ستارگان آسمان مانند انجیرهای دیررس که از درخت انجیر در اثر باد شدید می‌ریزند، به زمین افتادند. آسمان مانند طوماری که در حال پیچیدن است، ناپدید شد و هر کوه و جزیره‌ای از جای خود برداشته شد. سپس پادشاهان زمین، شاهزادگان، سرداران، ثروتمندان، قدرتمندان و هر برده و آزاد در غارهای میان صخره‌ها و کوه‌ها پنهان شدند.

بنابراین، خدا به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که در قضاوت، هیچ تفاوتی بین افراد قائل نیست اکنون همه طیف‌های مردم در طیف اجتماعی-اقتصادی، مشمول داوری نهایی خدا هستند. و این افراد در آیه ۱۶ خطاب به کوه‌های سنگی و ما افتادگان فریاد برآوردند و ما را از چهره او که بر تخت نشسته و از خشم بره پنهان کردند، زیرا روز بزرگ خشم فرا رسیده است و چه کسی می‌تواند بایستد.

و آن زبان روز عظیم احتمالاً منعکس کننده زبان روز خداوند از ادبیات نبوی عهد عتیق است. روز خداوند زمانی بود که در آینده، خداوند برای پایان دادن به تاریخ خواهد آمد؛ او خواهد آمد و داوری را بر جهانی بی‌ایمان و شرور نازل خواهد کرد و همچنین قوم خود را پاداش داده و تبریته خواهد کرد. در اینجا، می‌بینیم که یوحنا از متن نبوی عهد عتیق، زبان داوری، وام می‌گیرد و از چیزی که احتمالاً صرفاً تصویرسازی یا زبان عامیانه است، که از متن نبوی پیدا می‌کند، بهره می‌برد.

بنابراین احتمالاً نباید این عبارت را به معنای تحت‌اللفظی کلمه در نظر بگیریم، انگار که در این روز بیرون ایستاده‌اید و می‌توانید ببینید که ماه قرمز می‌شود و بارش شهاب‌سنگ یا چیزی شبیه به آن را می‌بینید. و مطمئناً، نمی‌توان شاهد در هم پیچیده شدن آسمان بود. مطمئن نیستم که اصلاً چه شکلی خواهد بود.

بنابراین، واضح است که یوحنا به زبان نمادها صحبت می‌کند، اما نمادهایی را از پیشینیان عهد عتیق خود پیدا می‌کند. به عنوان مثال، یکی از متون مهم، اشعیا فصل ۲۴ و فصل ۳۴ است، اما به عنوان مثال، اشعیا فصل ۲۴ و آیات یک تا شش، می‌بینیم که خداوند زمین را ویران و ویران خواهد کرد. او چهره آن را خراب و ساکنانش را پراکنده خواهد کرد.

، برای کاهنان، برای مردم، برای ارباب، برای بنده، برای معشوقه، برای کنیز، برای فروشنده، برای خریدار، برای قرض گیرنده، برای قرض دهنده، برای بدهکار، برای طلبکار، یکسان خواهد بود. زمین کاملاً ویران و غارت خواهد شد. خداوند کلام خود را گفته است.

زمین خشک و پژمرده می‌شود. جهان پژمرده و پژمرده می‌گردد. بزرگان زمین پژمرده می‌شوند.

، زمین توسط مردمانش که از قوانین آن سرپیچی کرده‌اند، قوانین را نقض کرده‌اند و عهد ابدی را شکسته‌اند آلوده شده است. و من می‌خواهم آن متن به ویرانی زمین که بر همه افراد در تمام طبقات اجتماعی و

اقتصادی در بخش ابتدایی فصل ۲۴ تأثیر می‌گذارد، توجه کند. اما حتی بیشتر از آن، متن مهم دیگر، فصل ۳۴ و آیه ۴ از کتاب اشعیا است.

تمام ستارگان آسمان محو خواهند شد و آسمان مانند طوماری در هم پیچیده خواهد شد و تمام ستارگان مانند برگ‌های پژمرده از تاک، مانند انجیرهای چروکیده از درخت انجیر، فرو خواهند ریخت. واضح است که زبان تأثیر می‌گذارد و در مهر ششم کتاب مکاشفه به آن اشاره شده است. همچنین یک متن جالب دیگر برای خواندن وجود دارد، یوئیل، در فصل دوم.

در یوئیل فصل دوم، دوباره، در آیه ۱۰، با زبانی مشابه روبرو می‌شویم که پیش‌بینی روز خداوند را بیان می‌کند. در برابر آنها، زمین می‌لرزد، آسمان می‌لرزد، خورشید و ماه تاریک می‌شوند و ستارگان دیگر نمی‌درخشند. بنابراین، توجه کنید که اینجا چه اتفاقی می‌افتد.

تقریباً پیامبران از مجموعه‌ای از تصاویر کلیشه‌ای برای توصیف روز آخر خداوند، داوری نهایی آخرالزمان استفاده می‌کنند. این دوباره نشان می‌دهد که احتمالاً نباید این را صرفاً به معنای تحت‌اللفظی آن در نظر گرفت. به نظر می‌رسد خود عیسی، در متی ۲۴، این زبان را درک می‌کند.

بنابراین یوحنا صرفاً از یک زبان نسبتاً رایج برای توصیف داوری آخرالزمان استفاده می‌کند. ممکن است مانند امروز باشد، ممکن است بگوییم کسی جهان را وارونه کرد، یا ممکن است بگوییم جهنمی به پا شد، نه به معنای واقعی کلمه، بلکه در مورد رویدادی چنان فاجعه‌بار یا رویدادی چنان زمین‌لرزه‌ای صحبت می‌کنیم، که تصویر یا استعاره دیگری است، رویدادی که تأثیرات بسیار گسترده و قابل توجهی دارد. می‌توان آن را با زبانی توصیف کرد که حاکی از برجیدن و انحلال کامل جهان باشد.

بنابراین واضح است که با مهر ششم، ما بالاخره به پایان رسیده‌ایم. اکنون در زمانی هستیم که خدا می‌آید تا تاریخ را به پایان برساند و در تحقق متون نبوی عهد عتیق، اکنون روز خداوند فرا می‌رسد و این به معنای داوری برای مردمی است که چنین کرده‌اند، به ویژه ستمگران کسانی که در مهر پنجم هستند و اکنون فریاد می‌زنند، تا کی؟ اکنون، می‌بینیم که این شروع به وقوع می‌کند. بنابراین مهر با همه افراد از هر طبقه اجتماعی-اقتصادی پایان می‌یابد، جایی که خدا تمایزی بین کسانی که او را رد کرده‌اند و به قوم او ستم کرده‌اند و کسانی که از وحش پیروی کرده‌اند و سرنوشت خود را با روم بت‌پرست و بت‌پرست در هم آمیخته‌اند، قائل نیست، که اکنون سرانجام روز خشم خدا فرا رسیده است و ما را به پایان تاریخ می‌رساند.

حالا، دو نکته قبل از اینکه به فصل هفتم بپردازیم. اول از همه، به عنوان یادآوری، مهر هفتم هنوز باز نشده است. و ما این را گفتیم، و این در مورد شیپورها، که سری بعدی هفت است، نیز صادق خواهد بود.

شش و هفت از هم جدا یا شکسته می‌شوند، و مطالب بین آنها وجود دارد. و همانطور که قبلاً چند بار گفته‌ایم، خواهیم دید که مهر شماره هفت در ابتدای فصل هشتم باز می‌شود. بنابراین یک بخش بین آنها وجود دارد، که تماماً مربوط به فصل هفتم است، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

اما نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه کرد این است که فصل ششم با یک سوال مهم به پایان می‌رسد که توسط کسانی که در معرض روز خشم خدا هستند، مطرح می‌شود. این تصویر پنهان شدن در صخره‌ها وحشت و هراس خدا را از تلاش برای فرار از آن نشان می‌دهد. باز هم، این تصویر عهد عتیق است، اما متن آیه ۱۷ با یک سوال به پایان می‌رسد.

آنها می‌گویند زیرا روز بزرگ خشم بر ما فرا رسیده است. به همین دلیل است که می‌خواهند از آن پنهان شوند. و این به این ختم می‌شود که چه کسی می‌تواند مقاومت کند.

بنابراین، به گمان من، این سوال در فصل هفتم پاسخ داده خواهد شد. فصل هفتم به ما خواهد گفت چه کسی می‌تواند در روز خشم خدا بایستد، چه کسی می‌تواند در برابر این بلاهایی که در فصل ششم روایت شده‌اند و با روز خشم خدا به اوج خود می‌رسند، بایستد، چه کسی قادر به ایستادگی و مقاومت در برابر آن است، یا چه کسی می‌تواند از آن جان سالم به در ببرد. فصل هفتم پاسخ این سوال را ارائه می‌دهد.

بنابراین، بیایید به فصل هفتم مکاشفه نگاه کنیم. همانطور که گفتیم، فصل هفتم به نوعی به عنوان یک میان‌پرده بین فصل ششم و، یا ببخشید، فصل‌های ششم و هشتم عمل می‌کند، اما مهر ششم و مهر هفتم، که در نهایت در فصل هشتم باز می‌شود. و وقتی به آنجا رسیدیم، به آن خواهیم پرداخت.

و گفتیم که این [موضوع] عمل می‌کند؛ بنابراین، فصل هفتم نقشی ایفا می‌کند، نه به عنوان یک انحراف یا چیزی که به طور تصادفی بین توالی مهرها، بین مهرهای ششم و هفتم، قرار گرفته باشد. در عوض، همانطور که دیده‌ایم، به وضوح به این سوال پاسخ می‌دهد که فصل ششم با چه کسی قادر به ایستادگی است؟ به پایان می‌رسد و فصل هفتم این را به ما خواهد گفت. چه کسی می‌تواند در مهرهای فصل ششم دوام بیاورد و چه کسی می‌تواند در برابر روز داوری نهایی مقاومت کند؟ و سپس پس از این وقفه خواهیم دید؛ داوری‌ها دوباره در فصل‌های هشتم و نهم به شکل چهار یا هفت داوری شیپور از سر گرفته می‌شوند.

اما در پاسخ به این سوال، به عبارت دیگر، فصل هفتم قرار است وقایع فصل ششم را بیشتر تفسیر و توصیف کند. باز هم، به عبارت دیگر، فصل هفتم از نظر زمانی وقایع فصل ششم را دنبال نمی‌کند. به فصل هفتم توجه کنید؛ آیه اول با بعد از این یا بعد از این چیزها شروع می‌شود.

یعنی، این یک توالی رؤیایی است پس از آنکه یوحنا آن چیزها را در فصل ششم دید. حالا او وقایع فصل هفتم را می‌بیند، اما به نظر می‌رسد فصل هفتم دوباره به عقب برمی‌گردد و به آن سوال پاسخ می‌دهد: چه کسی می‌تواند بایستد؟ به عبارت دیگر، فصل هفتم فقط یک بحث فرعی نیست. بلکه وقایع روایت شده در فصل هفتم را بیشتر تفسیر می‌کند.

و بنابراین می‌خواهم فصل هفتم را بخوانم، و سپس دوباره کمی کلی در مورد آنچه در آن می‌گذرد صحبت خواهیم کرد و سپس چند جزئیات را بررسی خواهیم کرد، به خصوص دو گروه مرکزی که در دو بخش از فصل هفتم معرفی شده‌اند. اما فصل هفتم آغاز می‌شود؛ پس از این، چهار فرشته را دیدم که در چهار گوشه زمین ایستاده بودند و چهار باد زمین را عقب نگه می‌داشتند تا از وزش هرگونه بادی بر روی خشکی یا دریا یا هر درختی جلوگیری کنند. سپس فرشته دیگری را دیدم که از شرق بالا می‌آمد و مهر خدای زنده را داشت.

او با صدای بلند به چهار فرشته‌ای که قدرت آسیب رساندن به خشکی و دریا به آنها داده شده بود، ندا داد تا زمانی که مهر را بر پیشانی بندگان خدای خود نگذاریم، به خشکی یا دریا یا درختان آسیبی نرسانید. «آنگاه» تعداد کسانی را که مهر شدند شنیدم، ۱۴۴۰۰۰ نفر از تمام قبایل اسرائیل.

از قبیله یهودا، ۱۲۰۰۰ نفر مهر و موم شدند. از قبیله رئوین، ۱۲۰۰۰ نفر. از قبیله جاد، ۱۲۰۰۰ نفر.

از قبیله اشیر، ۱۲۰۰۰ نفر. از قبیله نفتالی، ۱۲۰۰۰ نفر. از قبیله منسی، ۱۲۰۰۰ نفر.

از قبیله شمعون، ۱۲۰۰۰ نفر. از قبیله لاوی، ۱۲۰۰۰ نفر. از قبیله یساکار، ۱۲۰۰۰ نفر.

از قبیله زبولون، ۱۲۰۰۰ نفر. از قبیله یوسف، ۱۲۰۰۰ نفر. و از قبیله بنیامین، ۱۲۰۰۰ نفر.

پس از این، نگاه کردم و اینک گروهی عظیم که هیچ کس نمی‌توانست آنها را بشمارد، از هر ملت، قبیله، قوم و زبان، در پیشگاه تخت و در مقابل بره ایستاده بودند. آنها جامه‌های سفید پوشیده بودند و شاخه‌های نخل در دست داشتند و با صدای بلند فریاد می‌زدند: «نجات از جانب خدای ما است که بر تخت نشسته است.»

همه فرشتگان در اطراف تخت و اطراف بزرگان و چهار موجود زنده ایستاده بودند. آنها در مقابل تخت به روی خود افتادند و خدا را پرستش کردند و گفتند: آمین، ستایش، جلال، حکمت، شکر، حرمت، قدرت و توانایی، خدای ما را تا ابدالابد باد. آمین.

سپس یکی از بزرگان از من پرسید، اینها که ردای سفید بر تن دارند، چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند؟ من به آنها پاسخ دادم، آقا، شما می‌دانید. و او به من گفت، اینها کسانی هستند که از عذاب عظیم بیرون آمده‌اند. آنها ردای خود را شسته و در خون بره سفید کرده‌اند.

بنابراین، آنها در برابر تخت خدا هستند و شبانه روز در معبد او به او خدمت می‌کنند. و آن که بر تخت نشسته است، خیمه خود را بر آنها خواهد گسترد. دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد و هرگز تشنه نخواهند گشت.

خورشید و هیچ گرمای سوزانی بر آنها نخواهد تابید. زیرا بره در مرکز تخت، شبان آنها خواهد بود و آنها را به چشمه‌های آب حیات هدایت خواهد کرد و خدا هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. همانطور که گفتم، فصل هفتم حول محور درک این دو گروه می‌چرخد، یا حداقل بیشتر توجه به آن حول محور درک این دو گروه است.

ما با دو گروه جداگانه آشنا می‌شویم و سوال این است که رابطه آنها با یکدیگر چگونه است؟ هویت آنها چیست؟ آنها چه کسانی هستند؟ آیا این دو گروه یکسان هستند؟ آیا به این گروه یکسان اشاره می‌شود؟ آیا این دو گروه جداگانه هستند؟ چگونه می‌توانیم این را درک کنیم؟ این دو گروه عبارتند از گروه شماره یک بنی‌اسرائیلی که مَهر شده‌اند، ۱۲۰۰۰ نفر از هر یک از ۱۲ قبیله‌ای که در این متن برشمرده ۱۴۴۰۰۰ شده‌اند. و سپس گروه شماره دو در آیه نهم معرفی می‌شود که جمعیتی غیرقابل شمارش است. جمعیتی که از افرادی از هر قبیله، زبان و زبانی تشکیل شده است.

سوال این است که چگونه می‌توانیم هر یک از این گروه‌ها را شناسایی کنیم؟ و از طرف دیگر، رابطه آنها چیست؟ آیا آنها یکسان هستند؟ آیا آنها با هم متفاوت هستند؟ دیدگاه یوحنا نیز جالب است. در فصل هفتم، به یک معنا، دیدگاه یوحنا هنوز هم زمینی به نظر می‌رسد. اگرچه در ابتدای فصل هفتم، تقریباً می‌تواند یک دیدگاه آسمانی باشد که در آن می‌گوید او چهار فرشته را می‌بیند که در چهار گوشه زمین ایستاده‌اند و چهار باد را مهار می‌کنند.

اما واضح است که به نظر می‌رسد یوحنا در حال دیدن رویدادی روی زمین است. و سپس مهر و موم کردن نفر احتمالاً از دیدگاه زمینی صورت گرفته است. اما سپس با گروه دوم، که از آیه نهم شروع ۱۴۴۰۰۰ می‌شود، به نظر می‌رسد که دیدگاه یوحنا دوباره آسمانی است.

و گفتیم که مکاشفه مدام بین آسمان و زمین در حال رفت و آمد است. بنابراین اکنون در آیه نهم، این یک، آیه آسمانی است زیرا او این جمعیت عظیم را که اطراف تخت، تخت آسمانی، را احاطه کرده‌اند می‌بیند احتمالاً همان جمعیتی که در فصل‌های چهار و پنج در صحنه دربار آسمانی، اتاق تخت آسمانی خدا، دیده می‌شود. حال، بقیه فصل هفتم از منظر آسمانی است.

در فصل هشتم، او به دیدگاه زمینی یا صحنه‌ای زمینی بازمی‌گردد. اما بیایید با نگاهی به گروه اول در آیات یک تا هشت شروع کنیم، و آن ۱۴۴۰۰ نفر است. و اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که رؤیا، جالب توجه است، قبل از اینکه نویسنده به توصیف این ۱۴۴۰۰ اسرائیلی مُهر شده از هر یک از ۱۲ قبيله پردازد، آغاز می‌شود.

او با توصیف رؤیایی از یک یا چهار فرشته که در چهار گوشه زمین هستند، شروع می‌کند. و دوباره، به اهمیت عدد چهار توجه کنید؛ چهار نماد زمین است، و چهار، همانطور که امروزه می‌توانیم بگوییم، نشان دهنده چهار گوشه زمین است که نشانگر کل کره زمین، کل زمین است. بنابراین، چهار فرشته چهار باد را مهار می‌کنند.

و سوالی که در ذهن من ایجاد می‌شود این است که این چهار باد در جهان چه هستند و چرا آنها را عقب نگه می‌دارند؟ به احتمال زیاد، این چهار باد حداقل نمایانگر چهار اسب در فصل ششم هستند. احتمالاً بادهای در اینجا به نابودی و داوری اشاره دارند، همانطور که به اعتقاد من در ادبیات آخرالزمانی و عهد عتیق نیز می‌توانند چنین باشند. و بنابراین، چهار باد احتمالاً به چهار اسب اول اشاره دارند که بیرون می‌آیند و به شکل طاعون، زمین را ویران می‌کنند.

آنها همچنین ممکن است برخی از بلاها، به ویژه بلاهای شیپور، را پیش‌بینی کنند، زیرا این بلاها به زمین، آب، و دریا آسیب می‌رسانند. بنابراین نکته این است که این چهار باد، بلاهایی هستند که در فصل ششم آمده‌اند و شاید پیش‌بینی بلاهایی باشند که در فصل هشتم آمده‌اند و بر زمین می‌آیند تا به زمین و دریا آسیب برسانند. و بنابراین به فرشتگان گفته می‌شود که عقب‌نشینی کنند، بادهای، یعنی داوری را از وقوع بازدارند، و اجازه ندهند که آنها تا زمان وقوع اتفاق دیگری رخ دهند.

و این آیه دوم است. سپس یوحنا فرشته‌ای را می‌بیند که از شرق می‌آید و او مُهری دارد که می‌خواهد. نفر را مُهر کند. حال، این رویداد به وضوح به فصل نهم حزقیال اشاره دارد. ۱۴۴۰۰

به یاد داشته باشید، گفتیم که مکاشفه تقریباً از ترتیب دقیق حزقیال پیروی می‌کند. فصل‌های چهار و پنج به فصل‌های یک و دو حزقیال، رؤیای تخت سلطنت حزقیال، وابسته بودند. و اکنون، در فصل نهم حزقیال، مهر خدا را می‌یابیم.

خدا می‌آید تا بندگان را مُهر کند. و بنابراین اکنون فرشته‌ای را می‌بینیم که نازل می‌شود و قوم خود را مُهر می‌کند، پیش از آنکه بلاها نازل شوند، پیش از آنکه بادهای چهارگانه بتوانند وزیدن بگیرند و ویرانی به بار آورند. و آنها مُهر می‌شوند تا آسیبی نبینند.

حال، به طور خلاصه، این بدان معنا نیست که آنها از هرگونه آسیب جسمی در امان هستند. همانطور که در سراسر مکاشفه می‌بینیم، به دلیل شهادت رنج آنها، یوحنا انتظار دارد که قومش واقعاً رنج بکشند و واقعاً کشته شوند. اما تا آنجا که به عنوان دریافت‌کنندگان داوری خدا، تا آنجا که به آنها از نظر معنوی آسیب می‌رساند و میراث آنها را خنثی می‌کند، اکنون آنها مهر و موم شده و از این داوری‌ها در امان هستند.

سوال در مورد این ۱۴۴۰۰ نفر، وقتی این را می‌خوانید، این است که یوحنا کاملاً دقیق صحبت می‌کند. جالب است. او فقط نمی‌گوید ۱۴۴۰۰ نفر از هر قبيله اسرائیل یا ۱۴۴۰۰ نفر از قبایل اسرائیل، بلکه در آیات ۵ تا ۸ به ترتیب به این موضوع می‌پردازد؛ او فهرست قبایل را ذکر می‌کند و تعداد هر قبيله را مشخص می‌کند که ۱۲۰۰۰ نفر است.

حالا، اول از همه، اجازه دهید فقط به شما یادآوری کنم، و ما به این موضوع باز خواهیم گشت، اما اهمیت عدد ۱۲ را به شما یادآوری می‌کنم که احتمالاً نباید انتظار داشته باشیم که این اعداد در اینجا با دقت ریاضی دقیق یا به معنای واقعی کلمه در نظر گرفته شوند. اما آنچه مهم است عدد ۱۲ است و عدد ۱۲ نشان دهنده قوم خداست. در این مورد، ۱۲ قبیله اسرائیل از عهد عتیق، و ۱۲۰۰۰ که ۱۲ برابر عدد ۱۰۰۰ است.

و بعد عدد ۱۴۴ به سادگی حاصل ضرب ۱۲ در ۱۲ است. بنابراین دوباره، جان با ۱۲ و ضرب‌های ۱۲ در کار می‌کند تا به این عدد برسد. شاید کمی بیشتر در مورد آن صحبت کنیم ۱۰۰۰

بنابراین نکته اول این است که ما نباید، صرف نظر از اینکه این گروه کیست، این را با رویکردی خیلی دقیق و تحت‌اللفظی یا با دقت ریاضی در نظر بگیریم، انگار که یوحنا آنجا نشسته و با یک ماشین حساب همه این افراد را شمرده و دقیقاً به عدد ۱۴۴۰۰۰ رسیده است. اعداد موجود در مکاشفه باید به صورت نمادین در نظر گرفته شوند. اما این ۱۴۴۰۰۰ نفری که این مهر را دریافت می‌کنند و از داوری خدا در امان می‌مانند چه کسانی هستند؟ و احتمالاً همچنین، به ویژه مهر شماره شش، روز خشم خدا، ۱۴۴۰۰۰ نفر چه کسانی هستند؟ تعدادی پیشنهاد وجود داشته است، اما من برجسته‌ترین پیشنهادها را برجسته می‌کنم و سپس آنچه را که فکر می‌کنم می‌تواند باشد، پیشنهاد می‌دهم.

اول از همه، بسیاری معتقدند که این اسرائیل واقعی است، که ۱۴۴۰۰۰ نفر از تمام قبایل اسرائیل، و به ویژه مشخص کردن دقیق قبایل، و ۱۲۰۰۰ نفر از هر کدام، نشان می‌دهد که این اسرائیل قومی-ملی در زمان آخر است. این معمولاً با روشی خاص از تفسیر مکاشفه مرتبط است که ما چندین بار به آن اشاره بیان شده Left Behind کرده‌ایم، به خصوص به شکلی بسیار رایج که در مجموعه‌ای مانند مجموعه است. اما ایده این است که هنگامی که خدا کلیسای خود، قوم خدا، را قبل از فصل چهارم حذف کرد، آنگاه خدا دوره‌ای از زمان را آغاز خواهد کرد که در آن مصیبتی در تحقق عهد عتیق وجود خواهد داشت.

او قوم خود را به اسرائیل باز خواهد گرداند و وعده‌ها را به آنها بازگرداند، اما قبل از آن، آنها دوره‌ای از مصیبت را پشت سر خواهند گذاشت. اکنون دیده می‌شود که خداوند ۱۴۴۰۰۰ نفر از ملت اسرائیل را مهر و موم می‌کند، که قوم او خواهند بود، که در آن زمان مصیبت، شاهدان وفادار او خواهند بود. و این همان چیزی است که در اینجا پیش‌بینی شده است.

بنابراین باید این را کاملاً به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم که خدا افرادی را از قوم اسرائیل انتخاب می‌کند که آنها را در این دوران مصیبت آینده مهر و موم کرده و نگه خواهد داشت. بنابراین، این به وضوح به رویدادی در آینده اشاره دارد. احتمال دوم این است که برخی این را مشابه دیدگاه اول فهمیده‌اند، اما برخی این را در امتداد رومیان فصل ۱۱ و آیات ۲۴ تا ۲۶ فهمیده‌اند، به خصوص جایی که پولس در فصل‌های ۹ تا ۱۱ به موضوع سرنوشت قوم خدا اسرائیل می‌پردازد.

و در اواخر فصل ۱۱، او این سخنان را می‌گوید و سپس تمام اسرائیل نجات خواهند یافت، که اکثراً آن را به عنوان انتظار پولس مبنی بر اینکه در آینده، شاید در زمان ظهور دوم مسیح، بسیاری از مردم قوم خدا، یعنی اسرائیل نجات خواهند یافت، تلقی می‌کنند. اگرچه پولس تمام جزئیات و چگونگی وقوع این امر را به ما نمی‌گوید، اما نشانه‌هایی وجود دارد که او رویدادی را در آینده که در زمان ظهور دوم مسیح رخ می‌دهد پیش‌بینی می‌کند. برخی فصل هفتم مکاشفه را با توجه به این واقعیت که در رومیان فصل ۱۱ آمده است که تمام اسرائیل در آینده نجات خواهند یافت، تفسیر می‌کنند.

و در اینجا، می‌بینیم که نویسنده دوباره آن رویداد را - که اکثر مردم موافقند - با زبانی نمادین و بسیار نمادین به تصویر می‌کشد. اما مانند دیدگاه شماره یک، اشاره به ۱۴۴۰۰۰ نفر از تمام قبایل اسرائیل را به عنوان

اشاره‌ای به اسرائیل واقعی در نظر می‌گیرد، هرچند با فصل اول بسیار متفاوت است. دیدگاه سوم که احتمالاً چند زیرمجموعه دارد که من قصد ندارم به جزئیات آنها بپردازم.

دیدگاه سوم این است که ذکر ۱۴۴۰۰ نفر از قبایل اسرائیل را باید به طور نمادین برای قوم کامل خدا متشکل از یهودیان و غیریهودیان در نظر گرفت. به عبارت دیگر، این را باید در امتداد همان کاری دید که پولس و حتی دیگر نویسندگان عهد جدید با زبان عهد عتیق انجام می‌دهند، یعنی با اشاره به اسرائیل، اکنون آن را برای قوم جدید خدا، کلیسای متشکل از یهودیان و غیریهودیان، به کار می‌برند. و ما می‌بینیم که پولس گاهی اوقات این کار را انجام می‌دهد؛ افسسین فصل دوم و به ویژه ۱۱ تا ۲۲ را بخوانید، جایی که پولس زبان عهد و نزدیکی به خدا را می‌گیرد و در وعده‌های اشعیا، زبان معبد، شرکت می‌کند و اکنون آن را برای خانواده‌ای از اسرائیل به کار می‌برد، اکنون آن را برای غیریهودیان نیز به کار می‌برد.

یا فکر می‌کنم به باب دوم اول پطرس هم اشاره کنم، جایی که پطرس کاری مشابه آنچه یوحنا در مکاشفه انجام می‌دهد را انجام می‌دهد، متونی مانند خروج ۱۹:۶ را برمی‌دارد، زبان معبد، پادشاهی را می‌گیرد، آنها پادشاهی کاهنان هستند، آنها یک ملت سلطنتی، یک کاهنی هستند، آن را برمی‌دارد و اکنون آن را در مورد کلیسای متشکل از یهودیان و غیریهودیان به کار می‌برد. بنابراین، آیا ممکن است که این زبانی از عهد عتیق باشد که به قوم ملی اسرائیل اشاره دارد، مانند سایر نویسندگان عهد جدید، یوحنا اکنون در مورد قوم جدید خدا که اسرائیل عهد عتیق اکنون در آن تحقق می‌یابد، به کار می‌برد و پیش‌بینی می‌کند که این قوم دیگر محدود به اسرائیل ملی نیست، بلکه آن را گسترش می‌دهد و در کنار اسرائیل، شامل غیریهودیان نیز در قوم جدید خدا می‌شود که نویسندگان عهد جدید اکنون آن را کلیسا می‌نامند. در واقع، من پیشنهاد می‌کنم که این روشی است که ما باید آن را درک کنیم و یوحنا زبان عهد عتیق در مورد اسرائیل را گرفته و اکنون آن را در مورد کلیسا، قوم جدید خدا، که اکنون از یهودیان و غیریهودیان تشکیل شده و از دیگر نویسندگان عهد جدید پیروی می‌کند، به کار می‌برد.

در واقع، یوحنا قبلاً این کار را انجام داده است. من قبلاً به فصل اول، آیات پنج و شش و همچنین فصل پنجم در سرود اول که توسط چهار موجود زنده و بیست و چهار پیر خوانده می‌شود، اشاره کرده‌ام، جایی که یوحنا خروج ۱۹:۶ را به وعده‌ای که به اسرائیل در خروج داده شده است، برمی‌گرداند مبنی بر اینکه آنها پادشاهی کاهنان خواهند بود. آنها نمایانگر حکومت خدا، حضور او خواهند بود.

حال، یوحنا این را به قوم بین‌المللی یا فرافرهنگی خدا، از جمله اسرائیل، و همچنین شامل سایر زبان‌ها، قبایل و زبان‌ها و مردم سایر ملت‌ها، اطلاق می‌کند. حال قوم جدید خدا را تشکیل دهید که نیت و سرنوشت قوم خدا، اسرائیل، را محقق می‌کند، که اکنون در قوم جدید خدا تجسم یافته است که حول شخص عیسی مسیح و بزه می‌چرخد. اینها قومی هستند که اکنون بزه آنها را خریداری و خلق کرده است تا به عنوان قوم جدید او، پادشاهی کاهنان او باشند.

و بنابراین، من فکر می‌کنم که احتمالاً این همان کاری است که یوحنا اینجا انجام می‌دهد. حال، قبل از اینکه بررسی کنیم که چرا او کلیسا را به عنوان قوم خدا، یعنی ۱۴۴۰۰۰ نفر از قبایل اسرائیل، به تصویر می‌کشد؟ و چرا او تا این حد برای شمارش آنها تلاش می‌کند، هر قبیله را جدا می‌کند و آنها را می‌شمارد؟ قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، فقط دو مورد جزئی، دو، نمی‌خواهم بگویم جزئی، دو جزئیات جالب و شاید مهم از این لیست را بررسی می‌کنیم. تعدادی چیز در این لیست وجود دارد که نمی‌خواهم به جزئیات زیادی در مورد آنها بپردازم، اما می‌خواهم دو مورد از آنها را برجسته کنم.

و این بر اساس این واقعیت است که وقتی این فهرست را با فهرست‌های عهد عتیق مقایسه می‌کنید، وقتی به عهد عتیق برمی‌گردید، جایی که قبایل اسرائیل، یعنی ۱۲ قبیله، شمرده شده‌اند، این فهرست حداقل از دو جهت با فهرست‌های دیگر بسیار متفاوت است. و موارد دیگری هم وجود دارد، اما من می‌خواهم دو مورد

را برجسته کنم. مورد اول این واقعیت است که هیچ اشاره‌ای به دان یا افرایم، قبایل دان یا افرایم، نشده است.

دلیل این امر می‌تواند این باشد، و این برای مکاشفه بسیار مهم خواهد بود. دلیل این امر می‌تواند این باشد، که گاهی اوقات دان و افرایم هر دو در سایر ادبیات یهودی با بت‌پرستی مرتبط بوده‌اند. و به همین دلیل شاید در زمینه‌ای که یوحنا خوانندگانی را که وسوسه می‌شوند در یک امپراتوری بت‌پرست و بی‌خدا مشارکت کنند، خطاب قرار می‌دهد، به همین دلیل، ممکن است این دو قبیله را از قلم انداخته باشد.

اما ممکن است به دلیل ارتباط دان و افرایم با بت‌پرستی در برخی متون، آنها از این فهرست حذف شده باشند. مورد دومی که می‌خواهم به آن توجه کنم این است که جالب است که یهودا، قبیله یهودا، در صدر فهرست قرار دارد. و وقتی متن مکاشفه را با دقت می‌خوانید، احتمالاً این ساده‌ترین توضیح را دارد.

و این موضوع در فصل پنجم، آیه پنجم آمده است. آیا ما با عیسی به عنوان شیری از قبیله یهودا آشنا نشدیم؟ بنابراین، این فهرست تأکیدی مسیح‌شناختی دارد. با شروع از قبیله یهودا، نویسنده احتمالاً دوباره می‌خواهد بگوید که این فهرست منحصر به فرد است. این گروه منحصر به فرد است زیرا اکنون حول محور شخص عیسی مسیح می‌چرخد.

اکنون، این موضوع حول محور کسی از قبیله یهودا می‌چرخد که دوباره همان بره کشته‌شده است که مردم را از هر قبیله، زبان و ملتی خریده تا پادشاهی کاهنان شود. اکنون، آنها اینجا هستند، و بنابراین یهودا در صدر فهرست قرار دارد. همچنین، به وضوح، هم فصل پنجم و هم آیه پنجم، و احتمالاً فهرست اینجا منعکس‌کننده فصل ۴۹ و آیه ۱۰ پیدایش و نقشی است که قبیله یهودا قرار بود در جایی که حاکمی از قبیله یهودا وعده داده شده بود، ایفا کند.

و بنابراین تأکید دوباره این خواهد بود که عضویت در قوم خدا اکنون توسط رابطه آنها با کسی که از قبیله یهودا است تعیین می‌شود. بنابراین، احتمالاً یهودا به دلیل اهمیت عیسی مسیح به عنوان کسی که از قبیله یهودا است و به عنوان کسی که به عنوان یک بره ذبح شده می‌آید تا مردم را برای خود بخرد، به ابتدای لیست منتقل شده است. بنابراین، در نتیجه، به نظر می‌رسد که نویسنده تصویر را از عهد عتیق ۱۲ قبیله اسرائیل گرفته است و اکنون از این تصویر به عنوان نمادی برای قوم جدید خدا، کلیسایی که اکنون توسط رابطه آنها با بره ذبح شده، کسی که از قبیله یهودا است، تعریف می‌شود، که اکنون در حال ایجاد قومی برای پادشاهی و کاهنان خود است.

بنابراین، احتمالاً منظور من از «۱۲ قبیله یهودا» به معنای واقعی کلمه نیست، احتمالاً نه، یا منظور من از اسرائیل «این نیست که منظور از «بازگشت» واقعی مردم از هر یک از ۱۲ قبیله است. و بسیاری در مورد» اینکه آیا اصلاً چنین کاری امکان‌پذیر است یا اینکه آیا هنوز افرادی از ۱۲ قبیله خالص اسرائیل وجود دارند، بحث می‌کنند. و من نمی‌خواهم وارد این بحث‌ها شوم، بلکه صرفاً می‌خواهم تأکید کنم که یوحنا احتمالاً از این عبارت به صورت نمادین استفاده می‌کند، همانطور که او و دیگر نویسندگان عهد جدید انجام می‌دهند، تا زبان عهد عتیق را به قوم خدا در عهد جدید ارجاع دهند.

و دوباره، گفتیم دلیل استفاده از ۱۴۴۰۰۰، حاصل ضرب ۱۲ در ۱۲ است، ۱۲ نمادی از قوم خدا، هم ۱۲ قبیله اسرائیل، هم ۱۲ رسول، و سپس ۱۲ در ۱۲ که می‌شود ۱۴۴۰۰۰. بنابراین یوحنا با ضربی از ۱۲ بازی می‌کند تا به ۱۴۴ برسد، و سپس ضربدر ۱۰۰۰، ۱۰۰۰ که عددی بزرگ و کامل است. بنابراین چیزی که اینجا می‌بینید، تجسم کامل قوم خدا در تحقق عهد عتیق توسط یوحنا است.

حال، یوحنا قوم کامل خدا را در قالب ۱۴۴۰۰ نفر مهر و موم شده از تمام قبایل اسرائیل می بیند. حال، ما هنوز باید این سوال را بپرسیم که چرا یوحنا ۱۲ قبیله را برشمرده است؟ یا چرا یوحنا تا آنجا پیش می رود که کل لیست این ۱۲ قبیله را بررسی می کند و از هر یک از آنها ۱۲۰۰۰ نفر را بیرون می کشد؟ هدف از این کار چیست؟ خب، اول از همه، یک نکته باید بگویم، وقتی یوحنا می گوید ۱۲ نفر از هر ۱۲۰۰۰ نفر، از قبیله رئوین، ۱۲۰۰۰ نفر، از قبیله یهودا، ۱۲۰۰۰ نفر، از قبیله لاوی، باز هم فکر نمی کنم که باید آن را به معنای تحت اللفظی کلمه به کلمه در نظر بگیریم، انگار که اینجا دو گروه وجود دارد. شما گروه بزرگتر قبایل اسرائیل را دارید، و سپس یک گروه کوچکتر، ۱۲۰۰۰ نفر از هر قبیله را دارید.

بنابراین چیزی که در نهایت به دست می آید ۱۴۴۰۰۰ نفر است که در واقع گروه کوچکتری است که از یک گروه بسیار بزرگتر از قبایل اسرائیل گرفته شده است. فکر نمی کنم منظور جان این باشد؛ این یک گروه منتخب از یک گروه بسیار بزرگتر است. در عوض، من نشان خواهم داد که به نظر من، به جای اینکه آن را با آن سطح از تحت اللفظی بودن در نظر بگیرم، امیدوارم نشان دهم که دلیل دیگری وجود دارد که چرا جان می گوید ۱۲۰۰۰ نفر از هر قبیله.

و فکر می کنم راه حل همه این ها، به طور مؤثر توسط ریچارد باوکهام، یک محقق بریتانیایی، که ما چندین بار از او نام برده ایم، پیشنهاد و به طور قانع کننده ای مورد بحث قرار گرفته است، و به عنوان یک راهنمای کوچک، یکی از بهترین کتاب هایی که می توانید برای کمک به شما در درک مکاشفه به دست آورید، کتاب کوچکی است که ریچارد باوکهام نوشته است به نام «الهیات مکاشفه»، که توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شده است. این کتاب بخشی از یک مجموعه کامل از «الهیات متی»، «الهیات لوقا»، «الهیات»، «رساله های کوتاه تر»، «نامه های بعدی پولس» و غیره، «الهیات عبرانیان» است. اما «الهیات مکاشفه» فقط یک کتاب کوتاه جلد شومیز نوشته ریچارد باوکهام، به نظر من، هنوز هم ارزشمندترین کتاب مقدماتی برای خواندن کتاب مکاشفه است.

این کتاب شما را با نوع ادبیات مکاشفه، عملکرد آن، نحوه خواندن آن و مضامین اصلی الهیاتی آشنا می کند. در هر قسمت تفسیری ارائه نمی دهد، اما مضامین اصلی الهیاتی را به شما معرفی می کند، بخشی در مورد کاربرد آن و خواندن آن برای روزگار مدرن دارد و در کل، متعادل ترین و معقول ترین و به نظر من مفیدترین مقدمه برای تفسیر و خواندن کتاب مکاشفه است. من اکیداً توصیه می کنم که آن را خریداری کنید.

یکی دیگر از کتاب هایی که در این مدت در موردش مطالعه کرده ام، یکی دیگر که اخیراً منتشر شده، حداقل از دیدگاه آمریکایی ها، کتابی به نام «خواندن مسئولانه مکاشفه» نوشته نویسنده ای به نام مایکل گورمن است. و باز هم، مشابه است؛ بیشتر مقدمه ای است بر چگونگی خواندن مکاشفه با توجه به پیشینه آن، با توجه به نوع ادبیات، نحوه خواندن آن، نحوه خواندن بخش های مختلف، همچنین پر از بینش در مورد چگونگی به کارگیری آن در شرایط امروزی ماست. بنابراین، جدا از تفاسیر اصلی، این دو اثر بسیار مفید خواهند بود.

اما برگردیم به ریچارد باوکهام. ریچارد باوکهام پیشنهاد کرده است که وقتی به عهد عتیق برگردید و به بخش هایی که قبایل اسرائیل شماره گذاری شده اند نگاه کنید، او می گوید که عمدتاً متوجه می شوید که این اتفاق زمانی رخ می دهد که خدا قدرت نظامی اسرائیل را تعیین می کند، ببینید، اساساً تعداد مردان جنگجو از هر یک از قبایل را می شمارد و قدرت نظامی آنها را تعیین می کند. مثال خوبی از آن در اعداد، فصل ۱ است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

و شما داستان دوم سموئیل فصل ۲۴ را به یاد دارید، جایی که خدا داوود را تحریک می کند تا قبایل اسرائیل را سرشماری کند. اساساً، این سرشماری برای تعیین قدرت نظامی آنها و تعیین تعداد افراد واجد شرایط برای

ورود به جنگ است. بنابراین، سرشماری قبایل در اینجا، سرشماری برای تعیین قدرت نظامی و واجد شرایط بودن جنگجویان از هر یک از قبایل است.

به نظر من، احتمالاً به همین دلیل است که یوحنا از آن زبان مربوط به هر قبیله استفاده می‌کند. بنابراین باز هم، فکر نمی‌کنم که باید این را خیلی تحت‌اللفظی بیان کنیم تا نشان دهیم که ۱۴۴۰۰۰ نفر فقط یک گروه کوچک‌تر از یک گروه بزرگتر هستند. من فکر می‌کنم کل قوم خدا، کل کلیسا در اینجا به عنوان یک ارتش قدرتمند به تصویر کشیده شده است.

زبان هر قبیله فقط برای یادآوری است، مثلاً فصل اول اعداد. در واقع، اگر به فصل اول اعداد برگردید، که به نوعی سرشماری اسرائیل برای تعیین اندازه ارتش است، از فصل اول آیه ۱ شروع می‌شود، خداوند در روز اول ماه دوم در چادر اجتماع در صحرای سینا با موسی صحبت کرد. سال دوم پس از خروج بنی‌اسرائیل از مصر، او گفت که از کل جامعه بنی‌اسرائیل بر اساس قبیله‌ها و خانواده‌هایشان سرشماری کنید و نام هر مرد را یک به یک بنویسید. شما و هارون باید تمام مردان ۲۰ سال یا بالاتر اسرائیل را که قادر به خدمت در ارتش هستند، بر اساس دسته‌هایشان بشمارید.

و سپس به برخی از عبارات توجه کنید، برای مثال، در آیات ۲۱ و ۲۰، از نسل رئوین، پسر نخست‌زاده اسرائیل، تمام مردان ۲۰ ساله یا بیشتر که قادر به خدمت در ارتش بودند، طبق سوابق قبیله و خانواده‌هایشان، یک به یک با نام فهرست شده‌اند. تعداد افراد قبیله رئوین ۴۶۵۰۰ نفر بود. باز هم، یوحنا از ۱۲۰۰۰ استفاده می‌کند زیرا با اعداد نمادین کار می‌کند.

در آیه ۲۳، دوباره، وقتی تعداد فرزندان شمعون را می‌شمارد، می‌گوید تعداد از، یا تعداد از قبیله شمعون دقیقاً همان زبانی که یوحنا اینجا استفاده می‌کند. بنابراین فکر می‌کنم یوحنا با استفاده از این عبارت ۱۲۰۰۰ نفر از قبایل، عمده‌اً به فصل اول اعداد و متون دیگر اشاره می‌کند که در آنها اسرائیل به عنوان سرشماری برای تعیین تعداد مردان جنگجوی واجد شرایط برای تعیین قدرت نظامی ملت شمارش شد. و بنابراین در اینجا، یوحنا از آن زبان قوم خدا برای گفتن چیزی در مورد آنها استفاده می‌کند.

قوم خدا در فصل هفتم به عنوان کسانی که مَهر شده‌اند و می‌توانند در روز خداوند بایستند، به تصویر کشیده شده‌اند؛ کسانی که مَهر شده‌اند و از بلایا محافظت می‌شوند، اکنون به عنوان ارتشی قدرتمند به تصویر کشیده شده‌اند که بیرون می‌روند و می‌جنگند. در واقع، برای اثبات بیشتر این موضوع، جالب است که وقتی ۱۴۴۰۰۰ نفر بعداً در مکاشفه فصل ۱۴ و آیات ۱ تا ۴ ظاهر می‌شوند، به نحوه توصیف آنها توجه کنید. سپس نگاه کردم و دیدم که قبل از من، و قبل از من، بره بر کوه صهیون ایستاده بود، و با او نفر بودند که نام او را بر پیشانی خود و نام پدرش را بر پیشانی خود داشتند، احتمالاً مهری که از ۱۴۴۰۰۰ فصل هفتم دریافت می‌کنند.

و صدایی از آسمان و غرش آب‌های خروشان شنیدم، مانند غرش بلند رعد، آیه سوم، و آنها سرودی جدید در برابر تخت و در برابر چهار موجود زنده و بزرگان می‌خواندند. و هیچ کس نمی‌توانست این سرود را بیاموزد، جز آن ۱۴۴۰۰۰ نفری که از زمین نجات یافته بودند. اینها کسانی هستند که خود را با زنان شیطان نکردند، زیرا خود را پاک نگه داشتند.

جالب است که در فصل ۱۴، آنها اساساً به عنوان باکره‌های مذکری توصیف می‌شوند که با زنان رابطه جنسی ندارند، که دقیقاً یکی از الزامات در طول جنگ در عهد عتیق بود. و داستان داوود و بتشیع را به خاطر دارید؟ وقتی اوریا را به خانه برگرداند، اوریا سعی کرد اوریا را وادار کند که با بتشیع بخوابد تا کاری را که داوود انجام داده بود و این واقعیت را که او بتشیع را باردار کرده بود، ببوشاند، اما داوود از خوابیدن با او خودداری کرد. این بخشی از الزامات جنگ بود: پرهیز از روابط جنسی.

و بنابراین با جمع کردن عدد هفت و ۱۴، به این تصویر از ۱۴۴۰۰۰ نفر به عنوان یک ارتش، به عنوان یک منطقه نظامی که برای جنگ می‌رود، می‌رسید. با این حال، در حالی که کلیسا به عنوان یک ارتش قدرتمند که برای جنگ می‌رود به تصویر کشیده شده است، با خواندن فصل پنجم، به ویژه، و خواندن بقیه کتاب مکاشفه، مشخص می‌شود که آنها چگونه می‌جنگند. از قضا، کلیسا، به عنوان یک ارتش قدرتمند، به جنگ خواهد رفت، اما آنها پیروز خواهند شد، و غلبه خواهند کرد، و آنها پیروز خواهند شد، همانطور که بره از طریق شهادت رنج خود برای شخص عیسی مسیح پیروز شد.

بنابراین، این نوعی رؤیای طعنه‌آمیز است. این ارتشی نیست که با شمشیر و سلاح بیرون می‌رود و می‌کشد مانند کاری که روم در فصل ششم و دو مهر اول انجام می‌دهد، بلکه در عوض، در اینجا شما یک ارتش قدرتمند دارید که برای نبرد بیرون می‌رود، اما آنها این کار را به طرز طعنه‌آمیزی از طریق شهادت رنج آور وفادارانه خود، حتی تا سرحد مرگ، انجام می‌دهند. و بنابراین من اینطور برداشت می‌کنم که گروه اول شامل کل کلیسا به عنوان قوم خدا است که اکنون به عنوان یک ارتش قدرتمند در امتداد خطوط به تصویر کشیده می‌شوند، و با استفاده از تصاویر عهد عتیق، اکنون آنها به عنوان یک ارتش قدرتمند مانند اسرائیل برای نبرد بیرون می‌روند، اما آنها این کار را نه با سلاح، بلکه از طریق شهادت وفادارانه خود، حتی تا سرحد مرگ، انجام می‌دهند.

حال، در بخش بعدی، بررسی خواهیم کرد که این جمعیت که در ادامه‌ی این بخش قابل شمارش نیستند، چه کسانی هستند و چه ارتباطی با گروه اول، یعنی ۱۴۴۰۰۰ نفر، در هشت آیه‌ی اول فصل هفتم دارند.

این دکتر دیو متیوسون در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه ۱۲، مکاشفه ۶ در مورد مهر ششم، و مکاشفه فصل ۷ است که می‌تواند به عنوان میان‌پرده باشد.